

دکتر هادی اکبرزاده

مدرس گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد

تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۸/۱۴

حاشیه بر حاشیه شارحان

چکیده

در این مقاله، شرح و گزارش چند بیت از متون ادب فارسی مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. نگارنده با ارائه برخی از دلایل و شواهد، نکاتی در لغزش گزارش شارحان آن ابیات گوشزد نموده و کوشش کرده است با ارائه شواهد، مفهوم و معنی آن ابیات را روشن کند. تأمل در شرح و گزارش این ابیات، ضرورت توجه به رو ساخت متون ادبی را برای دریافت درون مایه و ژرف ساخت آن آثار بیان می کند.

واژه‌های کلیدی:

شرح و تعلیقات، گرد گرد، در رسیدن، از تیغ سپر ساختن، بنات النعش، گوشت گاو و زعفران، ناکرده قرآن درست، گرانبایه جفت، طهارت بر بام، کشتی بر خشک راندن و حلقه ایوان.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

گزارش و شرح ابیات و عبارات متون ادبی که امروزه اغلب از آن با عنوان «تعلیقات» یاد می‌شود عمر دراز و قدمتی بیش از پانصد سال دارد. در دوره معاصر نیز پژوهشگران و محققان با نوشتن شرح و تعلیقات بر آثار کهن زبان فارسی به صورت کتاب یا مقاله، گزارشهای گوناگونی از آن متون به دست داده‌اند. توضیح این مطلب لازم است که کالبد و روساخت متون مهم ادبی، مقدمه و وسیله نخستین و بنیادین رسیدن به درونمایه و ژرف ساخت آن متون است. به همین خاطر، این جنبه از پژوهشها یعنی گزارش درست و دقیق ابیات و عبارات متون ادبی نباید مورد بی‌توجهی و غفلت قرار گیرد. اهمیت و سودمندی چنین گزارشهایی زمانی آشکارتر و مشخص‌تر می‌گردد که با افسوس و اندوه بسیار بدانیم هنوز شماری از دانشجویان دوره‌های کارشناسی ارشد و دکترای زبان و ادبیات فارسی از خواندن و گزارش درست بعضی از لغات و ابیات و عبارات متون کهن ادبی ناتوانند.

آنچه در این جستار بدان می‌پردازیم یادداشت‌های پراکنده‌ای است که سالهای متمادی، نگارنده در حاشیه بعضی این متون نوشته است و در واقع «حاشیه‌ای است بر حاشیه شارحان» که نکاتی را در لغزش آنان گوشزد می‌نماید و ضرورت توجه به شرح و گزارش آثار ادبی و دقت در آن را خواستار است. امید است که خوانندگان، نکته‌های انگشت نهاده و یاد کرده ما را حمل بر بی‌احترامی به ساحت آن گزارشگران بزرگ ندانند و نپندارند که آنچه در این مقاله آمده از سر هوا و هوس «خالِف تعَرَف» است:

■ گرد کرد / گرد گُرد

- اختلاف نسخ و توضیح بیتی از شاهنامه:

در جلد اول نامه باستان دکتر کزازی در پایان پادشاهی کیومرث ابیات زیر آمده است:

| | |
|----------------------------------|------------------------------|
| چو آمد مرآن کینه را خواستار | سر آمد کیومرث را روزگار |
| برفت و جهان مردری ماند از اوی | نگر تا که را نزد او آب روی؟ |
| جهان فریننده را گگرد کرد | ره سود بنمود و خود مایه خورد |
| جهان سر به سر چون فسانه است و بس | نماند بد و نیک بر هیچ کس |

که در توضیحات بیت سوم آن آمده: «کیومرث از جهان به شایستگی و بسیاری بهره برد و راه سود را به مردم نشان می‌دهد اما خود از مایه خورد. به بهای زندگانی خویش که سرمایه او بود رسم و راه بهروزی و سودوری را به مردمان آموخت.»^۱

• تقریباً همه نسخه موجود این چهار بیت پایانی کیومرث را دارند ولی در مصرع اول بیت سوم (جهان فریبنده را گرد کرد) که این بحث بدان می‌پردازد اختلاف نسخ، قرائت و معنا دیده می‌شود:

۱- در نسخه فلورانس:

جهان فریبنده و کرد کرد ره سود بنمود و خود مایه خورد^۲

۲- شاهنامه (بر اساس چاپ مسکو) به کوشش سعید حمیدیان:

جهان فریبنده را گرد کرد ره سود بنمود و خود مایه خورد.

و در نسخه بدلها آورده: ۷- فریبنده؛ خ ۱- آفریننده را (کذا)^۳

۳- در متن انتقادی تحت نظر ی. ا. برتلس، مسکو، نیز بیت به همین صورت آمده است.^۴ و همچنین در تصحیح محمد رضانی.^۵

۴- آقای جوینی نیز در شرح خود نسخه بدلها را آورده است: «مسکو، ج ۱، ص ۳۲، ب ۷۱»: جهان فریبنده را گرد کرد. نسخه بریتانیا «ص ۱۲، س ۱۹»: جهان فریبنده کرد. پس نتیجه گرفته است که شاید «گرد گرد» است. گرد گرد (gard-gard)، یعنی گردان و همیشه در حال چرخیدن (واژه نامک)؛ و در معنی آن آورده است: «این جهان را ببین که چگونه راه سود و کامیابی را به تو می‌نماید و پس از آن با فریبکاری و حيله‌گری سرمایه را می‌خورد و تو را تهی دست و زیان کار می‌کند.»^۶

۱. نامه باستان، دکتر میر جلال الدین کزازی، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۷۹، ص ۲۶.

۲. شاهنامه فردوسی، چاپ عکسی نسخه فلورانس، انتشارات مرکز نسخ خطی، ص ۸، سطر ۲۱.

۳. شاهنامه فردوسی، دکتر سعید حمیدیان، تهران، نشر داد، چاپ دوم، ۱۳۷۴.

۴. شاهنامه، متن انتقادی تحت نظر ی. ا. برتلس، مسکو، ۱۹۶۶، ص ۳۲.

۵. شاهنامه، تصحیح محمد رضانی، تهران، ۱۳۱۲، جلد اول، ص ۱۵.

۶. شاهنامه، عزیز الله جوینی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۵، جلد اول، ص ۴۱.

- به گمان نگارنده ضبط فلورانس که به صورت «گرد گرد» است بر دیگر نسخ ترجیح دارد و درست‌تر می‌نماید که در پی به آن اشاره می‌شود:
- ۱- فردوسی در بیت قبل از مصراع مورد بحث در مورد کیومرث آورده است که کیومرث از دنیا رفت و جهان از وی به میراث ماند به همین خاطر دیگر از کیومرث سخن نمی‌گوید.
- ۲- ترکیب «گرد گرد» (gerd-gard) که به صورت ترکیب کلیشه‌ای بوده است و در بیتی دیگر از شاهنامه بکار رفته است:

منیژه منم دخت افراسیاب برهنه ندیدی رخم آفتاب
کنون دیده پر خون و دل پر ز درد از این در بدان در، دوان، گرد گرد

و به صورت «گرد گردان» (gerd-gardan):

بدار و بیوش و بیارای مهر نگه کن بدین گرد گردان سپهر

علاّمه دهخدا نیز این ترکیب را بصورت «گرد گرد» (gerd-gard) آورده است و در شواهد نیز همین بیت فردوسی را به عنوان شاهد بصورت «جهان فریبنده گرد گرد / ره سود بنمود و خود مایه خورد» آورده است و نیز ابیات زیر را به عنوان شاهد نقل نموده است:

چرا چون آسیای گرد گردی بیاکنده به آب و باد و گردی (ویس و رامین)
وان کز او روشنی پدید آید روشن و گرد گرد دوار است (ناصر خسرو)
چو چرخ است کردارشان گرد گرد یکی شاد از ایشان یکی پر ز درد (اسدی)
او راست به پای بسی ستونی این گنبد گرد گرد اخضر (ناصر خسرو)
دوش که گرد گرد گنبد مینا آبله گون شد چو چشم من ز ثریا (قائنی)

شادروان معین نیز در ذیل این ترکیب آورده است: «گرد گرد gerd-gard (گرد گردنده) (ص فا) آنکه گرد گرد، دوران یابنده؛

جهان چون آسیای گرد گرد است که دادارش چنین گردنده کردست

(ویس و رامین، چاپ مینوی، ص ۴۳۱)

با توجه به مطالب بالا و شواهدی که در ذیل می‌آید روشن می‌شود که ضبط نسخه فلورانس در این مورد درست‌تر از ضبط دکتر کزازی است و آنچه استاد جوینی در تصحیح خود آورده‌اند نیز صحیح است اما اینکه ترکیب را به صورت «گرد گرد-gard» تلفظ کرده‌اند درست به نظر نمی‌رسد. به نظر نگارنده تلفظ آن بصورت «گرد گرد» (gerd-gard) است و اگر چه استاد جوینی در نسخه فلورانس دست نبرده‌اند و به صورت اصلی نسخه آن را تصحیح نموده‌اند ولی در تلفظ این واژه دچار اشتباه شده‌اند. شواهد زیر نیز موید صحت ضبط نسخه فلورانس و درستی ترکیب «گرد گرد» (gerd-gard) است:

ناصر خسرو:

- سفله جهانها چو گرد گرد بنایی
- هم به سرایی اگر چه دیر نیایی (۶۸۶/۱)
- دگر آن که این گرد گردان سپهر
- همی نو نماید هر روز چهر
- ای گرد گرد گنبد طارونی
- یکبارگی بدین عجیبی چونی؟ (۶۶۴/۱)
- او راست به پای بی ستونی
- این گنبد گرد گرد اخضر (۲۴۹/۳۰)
- چیزی نگر که با تو برون آید
- زین گرد گرد گنبد زنگاری (۵۷۷/۸)^۱

مسعود سعد:

- اندر تک دور تاز چون صرصر
- در جولان گرد گرد چون نکبا
- ز تف آتش سوزان و باس سطوت تو
- همی نیابد گردون گرد گرد آرام^۲
- یا: مهره همی بازم و بازم همی
- دوا ز من می‌برد این گرد گرد
- بتاب بر همه آفاق آفتاب صفت
- بگرد گرد همه عالم آسمان کردار.^۳

اسدی:

- دو چادر شب و روز دان گرد گرد
- که بر پاست گاهی سیه، گاه زرد (۱۷/۳۱۸)
- به باغی تماشاکنان گرد گرد
- درون رفت تا رخ بشوید ز گرد (۴۰/۲۰۴)

۱. دیوان کامل ناصر خسرو، تصحیح و شرح جعفر شعار و کامل احمد نژاد، تهران، پیام امروز، ۱۳۷۷.

۲. دیوان مسعود سعد، تصحیح مهدی نوریان، اصفهان، انتشارات کمال، چاپ اول، جلد دوم، ص ۸۶۰.

۳. دیوان مسعود سعد سلمان، با مقدمه رشید یاسمی، تهران، انتشارات نگاه، ۱۳۷۴.

و قآنی هم در ستایش محمد شاه آورده است:

دوش که این گرد گرد گنبد مینا آبله گون شد چو چشم من ز ثریا.
تند و غضبناک وسخت و سرکش و توسن از در در آمد آن بست رعنا^۱

در نسخهٔ بریتانیا (ص ۱۲، س ۱۹) نیز دقیقاً مصراع اول به صورت دست‌نویس فلورانس «جهان فریبنده گرد گرد» آمده است.

در یکی از نسخه‌های بدلهای دکتر حمیدیان «فریبنده ء» آمده است که نشان می‌دهد بعد از آن «را» نبوده است.

صفت «فریبنده» برای جهان نیز خود دلیلی است که مصرع دوم (ره سود بنمود و...) به جهان فریبنده بر می‌گردد نه به کیومرث. مصرع دوم فریبندگی و حيله گری جهان را می‌رساند.

■ در ... رسیدن

- دکتر شفیعی کدکنی در «اقلیم روشنایی» در توضیح بیت:

با روی خوب و خوی بد از تو کسی کی بر خورد؟ این خوی بد در تو رسد، بگریزای دلیند از این!
(غزل ۱۳۳)^۲

آورده است:

«در تو رسد: یعنی در تو به نضج و کمال می‌رسد، ریشه می‌کند. می‌توان رسیدن را به معنی تمام شدن گرفت و به ملازمه گفت که این حسن (که از لوازم آن خوی بد است) به پایان خواهد رسید.»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. دیوان حکیم قآنی شیرازی، مقدمه و تصحیح محمد جعفر محبوب، چاپ موسوی، تهران، موسسهٔ مطبوعاتی امیر کبیر، ۱۳۶۶.

۲. در اقلیم روشنایی، محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۳، چاپ اول، ص ۱۱۶.

• «در رسیدن» عبارت کلیشه‌ای بوده که به معنای «به بازگشت کردن» و «به برخورد کردن» آمده است و ارتباطی با «رسیدن» به معنی «نضج و کمال» ندارد.

شواهد زیر این معنی را تایید می‌نماید:

مرزبان نامه: «آه دود آسا از سینه برآوردن گرفت و گفت: یا رب، دود دل کدام خصم در من رسید که خان و مان من چنین سیاه کرد.»^۱

دیوان عطار:

- دلم که بدت افتد زیرا که دلم بردی / و در تو رسد آهم از بد بترت افتد

(دیوان عطار، تصحیح نفیسی، بیت ۳۳۵۰)

- کس در تو رسد؟ گرد تو دریای پر آتش / چون قصد تو از بیم خطر می نتوان کرد

(دیوان عطار، تصحیح نفیسی، بیت ۳۸۰۸)

- هر ک او در آفتاب خود رسید / تو یقین می دان که نیک و بد رسید

(منطق الطیر، گوهرین، ص ۲۰۷)

- گر جمله ذرات جهان دیده شود / ممکن نبود که در جمال تو رسد

(مختار نامه، رباعی ۱۸)

■ از تیغ سپر ساختن

- در توضیحات «تازیانه‌های سلوک» نیز در توضیح بیت:

تو را تیغی به کف دادند تا غزوی کنی با تن / تو چون از وی سپر سازی نمائی زنده در هیجا

(۳۴/۲)

در صفحه ۲۵۴ آمده است: گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. مرزبان نامه، تصحیح خلیل خطیب رهبر، تهران، انتشارات صفی علیشاه، چاپ پنجم، ۱۳۷۳، ص ۲۳۷.

«ترا تیغی: یعنی شمشیری به تو داده‌اند تا به وسیله آن با تمایلات حیوانی و جسمانی (= تن) خویش جنگ کنی اگر بخواهی این تمایلات را که باید به دست تو کشته شوند، به جای کشتن تبدیل به سپر کنی، خودت زنده نخواهی ماند.»^۱

• دکتر شفیعی کدکنی مرجع ضمیر «وی» در مصراع دوم را «تن» (=تمایلات حیوانی و جسمانی) دانسته‌اند و آورده‌اند «اگر بخواهی این تمایلات را که باید به دست تو کشته شوند، به جای کشتن تبدیل به سپر کنی...» در حالی که مرجع ضمیر «وی» در مصراع دوم «تیغ» است نه «تن». باید گفت اصطلاح «از تیغ سپر ساختن» در گذشته کاربرد کنایی داشته و شواهدی نیز برای آن پیدا کرده‌ایم:

در آتشم، در آبم، چون بحریمی نیابم کنجی روم که یا رب این تیغ را سپر کن
(دیوان شمس، ص ۳۹۷)

و:

بر آن سری تو که از صبر همچو تیغ خطیب به پیش صاعقه هجر تو سپر سازد

(مجیر بیلقانی)

از تیغ سپر ساختن کنایه از استفاده نابجا از شمشیر است. بجای بجنگیدن به وسیله آن، از آن به عنوان سپر استفاده کردن. (که مسلماً شکست را در پی دارد.)

■ بنات النعش

- دکتر محمد مهدی رکنی در شرح بیت:

در جهان شاهان بسی بودند کز گردون ملک تیرشان پروین گسل بود و سنانشان خون نگار

بنگرید اکنون بنات النعش وار از دست مرگ نیزه‌هاشان شاخ شاخ و تیرهاشان تار تار

آورده است: «بنات النعش یا هفت اورنگ، هفت ستاره‌اند نزدیک قطب شمال که همه بر گرد قطب می‌گردند. چهار عدد از آنها به صورت چهار پایه تشکیل نعش می‌دهند و سه ستاره صف زده بنات آنها.» و آنگاه در معنی این دو بیت آورده‌اند:

۱. تازیانه‌های سلوک، محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، انتشارات آگه، ۱۳۷۲، ص ۲۵۴.

«بنات النعش وار یعنی مانند دختران سوگوار که تشییع جنازه می کنند شاهان نیز گرفتار مرگ شدند و (چنانکه در مصرع دوم آمده) قدرتشان که متکی به نیزه و تیر - یعنی زور اسلحه - بود، از بین رفت.»^۱

• بنات النعش در ادب فارسی رمزی از پراکندگی و تفرقه و به خلاف آن پروین مظهر جمعیت و نظم است:

- اگر گنجی به دست آرد فراهم کرده چون پروین ز بخشش چون بنات النعش گرداند پریشانش (حسن غزنوی)

- کند به تیر پراکنده چون بنات النعش بهم شده سپهی را به گونه پروین (دیوان فرخی)

- بنات النعش و پروین پیش آن جمع یکی آشفته آمد، دیگری جمع (صفات العاشقین، هلالی جغتایی)

- هر گاه که حاجتمند گشت، جمع دوستانش چون بنات النعش پراکنند. و افواج غم و اندوه چون پروین گرد آید و به نزدیک اقران و اقربا و کهتران خود خوار گردد. (کلیله)

- جمعی دیدم چون بنات النعش از یکدیگر دور و رنجور. (مقامات حمیدی)
- حاضران انجمن چون بنات النعش بپراکندند و عقود ثریا چون درای جوزا از علاقه‌ی حمایل فلک در آویختند متفرق گشتند. (مرزبان نامه)

- حال ولایتی به مثال بنات النعش از مردم گریخته بر کرد چون پرن (فرخی سیستانی)

- متفرق بنات نعش از هم به هم اندر خزیده نجم پرن (مسعود سعد)

در بیت مورد بحث نیز تضاد بین پروین و بنات نعش آشکار است و می گوید: «اکنون شاهان، بنات النعش وار یعنی متفرق و پراکنده...»

۱. لطایفی از قرآن کریم، برگزیده‌ای از کشف الاسرار و عدة الابرار، تألیف رشید الدین میبیدی، به کوشش محمد مهدی رکنی، تهران، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ ششم، ۱۳۷۲، ص ۳۰۵.

■ گوشت گاو و زعفران

- دکتر کزازی در توضیح بیت:

هر جا که محرمی است، خسی هم حریف اوست؛ آری، ز گوشت گاو بود بار زعفران

از خاقانی آورده است: «در این بیت دستان زنی هنری به کار رفته است. سخن سالار سترگ، آنچنانکه شیوه گزیده اوست، اندیشه باز نموده و پرورده در لخت نخستین راه، در لخت دوم، با نگاره و انگاره‌ای شاعرانه استوار گردانیده است: گوشت گاو را رشته رشته می کرده‌اند و با زعفران می‌آغشته‌اند و می‌خشکانیده‌اند تا در زمستان که به گوشت دسترس نداشته‌اند، از آن توشه بسازند: هر جا همدل و همرازی هست، فرومایه‌ای بی‌ارج و ناکس با او همراه است؛ به همان سان که زعفران گرانبها با گوشت گاو همدوش و یار می‌گردد. خاقانی در این بیت نیز از «گوشت گاو» و «زعفران» سخن گفته است:

شاه جهان، نظم غیر داند تا سحر من اهل بصر گوشت گاو داند تا زعفران^۱

• در معنی مصراع دوم لغزشی صورت گرفته است. باید گفت در گذشته قلابان زعفران هرگاه می‌خواستند زعفران تقلبی بسازند مقداری گوشت گاو را در آب می‌جوشانده و بعد آن را سرخ می‌کرده‌اند. گوشت گاو رشته رشته می‌شده و با آمیختن مقدار کمی آب زعفران به آن، زعفرانی تقلبی می‌ساخته‌اند. خاقانی می‌گوید بار زعفران با گوشت گاو (زعفران تقلبی) همراه است. با تأملی بیشتر در بیت زیر نیز این مطلب آشکارتر می‌شود:

شاه جهان، نظم غیر داند تا سحر من اهل بصر گوشت گاو داند تا زعفران

(خاقانی)

و نیز بیت بعد آن:

با ارزن است بیضه کافور همقرین با فرج استر است زر پاک همقران

۱. سراجی آوا و رنگ، میرجلال الدین کزازی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۶، چاپ اول، ص ۱۳۰.

■ سگ کاهدانی

- در «تازپانه‌های سلوک» در توضیح بیت:

به جز پنجه مرگ که خرد ز مشتی سگ کاهل کاهدانی؟

(۳۲/۲۹)

آمده است:

«سگ کاهدانی: سگی که آن را در کاهدان حبس می کرده‌اند و غذایی می‌داده‌اند تنبل و بی‌حرکت بوده و جز پارس کردن کاری نداشته است.»^۱
باید گفت «سگ کاهدانی» سگی تن پرور و بخور و بخواب بوده نه سگی که در کاهدان آنرا حبس کرده باشند. کاهدان، اغلب سرد و سایه بوده است و جایی نرم و برای سگ تن پرور مکانی خوشایند.

دکتر غلامحسین یوسفی نیز در «چشمه روشن» در این باره آورده: «سگ کاهدانی: سگ در کاهدان آسوده، تن پرور. رک: علی‌اکبر دهخدا، چاپ سوم، تهران، ۱۳۵۲، ۷۰/۱؛ ۱۲۹۵/۳: گر سگی بانگی کند بر بام کهدان غم مخور.»^۲

■ ناکرده قرآن درست

- دکتر غلامحسین یوسفی در توضیحات مصراع اول بیت:

«یتیمی که ناکرده قرآن درست کتب خانه چند مکتب پشت»

(بوستان سعدی)

آورده‌اند: «پیامبری که هنوز وحی بر او تمام نشده بود...»^۳.

• در این توضیح عبارت «درست ناکرده» به معنی «هنوز وحی بر او تمام نشده بود» آمده است. باید گفت از عبارت «درست ناکرده» چنین معنایی بر نمی‌آید. در

۱. تازپانه‌های سلوک، محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، انتشارات آگه، ۱۳۷۶، چاپ دوم، ص ۲۱۳.

۲. چشمه روشن، غلامحسین یوسفی، تهران، انتشارات علمی، چاپ هفتم، ۱۳۶۷، ص ۷۱.

۳. در آرزوی خوبی و زیبایی (گزیده بوستان سعدی)، غلامحسین یوسفی، تهران، انتشارات سخن، چاپ ششم، ۱۳۷۹،

این مصراع، عبارت «درست ناکرده» معنایی خاص دارد که به آن می‌پردازیم و شواهدی در تأیید آن می‌آوریم:

یکی از معانی «درست کردن»، «آموختن، نیک آموختن و یاد گرفتن» است و عبارت «قرائت خود را درست کردن» به معنی «روان کردن آن» است. (دهخدا) در گلستان سعدی نیز آمده: «... همچنین اغلب اوقات به بازیچه فراهم نشستندی و لوح درست ناکرده در سر هم شکستندی.»^۱

(یعنی لوح خود را فرا نگرفته و روان نکرده یا یاد نگرفته...)

- «درست کردن الحمد و سوره» نیز به معنی «تجوید آن را آموختن» است.

(یادداشت مرحوم دهخدا):

او که الحمد را نکرده درست ویس و رامین چرایش باید جست (اوحدی)
دانی حساب گندم خود جو به جو ولی الحمد را درست نکردی ز کودکی (اوحدی)

با توجه به شواهد داده شده عبارت «درست کردن قرآن» به معنی «آموختن آن و علم تجوید فراگرفتن، تصحیح قرائت و تجوید قرائت» است و به گفته دهخدا در این بیت سعدی (در مدح رسول اکرم) لطفی خاص در استعمال این کلمه است:

یتیمی که ناکرده قرآن درست کتب خانه چند ملت بشست

و شیخ اجل در این بیت از قرآن، «سبق» را اراده کرده است چنانکه مولوی از سبق قرآن:

مصطفی را وعده کرد الطاف حق گریه میری تو نمیرد این سبق

(از یادداشت مرحوم دهخدا)

و مصراع اول بیت با این معنی رابطه قوی تری با مصراع دوم از نظر معنا پیدا می‌کند و این گونه گزارده می‌شود: «یتیمی که هنوز نمی‌توانست قرآن را روان بخواند (یا هنوز آن را نیک نیاموخته بود) ...»

و این بیت که در روح الارواح سمعانی، ۴۸ آمده است بی اشاره به آن نیست:

۱. دامنی از گل (گزیده گلستان سعدی)، غلامحسین یوسفی، تهران، انتشارات سخن، چاپ ششم، ۱۳۷۹، ص

صد تخته نوشته و ز بر کرده درست آورد مرا عشق تو با لوح نخست^۱

«درست کردن» ترکیبی است که با «قرآن» و «کتابخانه» تناسب دارد و بیت دارای پارادوکسی قوی است که در معنی داده شده دکتر یوسفی این بیان نقیضی از بین می‌رود. از سوی دیگر «قرآن ناکرده درست» به اُمّی بودن پیامبر هم تلمیح دارد که در آن معنی چندان نمودی نمی‌یابد.

■ گرانمایه جفت

دکتر کزازی در جلد چهارم نامه باستان در توضیح ابیات زیر

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| چو نازش به اسب گرانمایه دید | کمان را به زه کرد و اندر کشید |
| یکی تیرزد بر بر اسب اوی | که اسب اندر آمد ز بالا به روی |
| بخندید رستم به آواز گفت | که: بنشین به نزد گرانمایه جفت |
| سزد گر بداری سرش بر کنار | زمانی بر آسایی از کارزار |

آورده است: «دو بیت فرجامین ناسزایی است نغز که رستم به اشکبوس می‌گوید و با کنایه‌ای تلخ و گزاینده از گونه ایما، او را بدور از توش و توان و شایستگیهای پهلوانی می‌شمارد و اندرز می‌گوید که از آوردگاه به نزد بانوی خویش باز رود و سر او را بر کنار بدارد و همبالمین با وی، از نبرد بیاساید.»^۲

• باید گفت «گرانمایه جفت» به معنی «اسب اشکبوس» است نه بانوی وی. در ابیات پیش از آن هم، فردوسی اسب کاموس کشانی را «گرانمایه جفت» خوانده: «چو نازش به اسب گرانمایه دید...» و رستم به اشکبوس می‌گوید: به نزد اسبت (گرانمایه جفت) بنشین. قید «زمانی» در بیت نیز در تأیید این مطلب است که در میدان جنگ بیاساید.

۱. اسرار نامه، تصحیح دکتر شفیعی کدکنی، تهران، انتشارات سخن، چاپ اول، ۱۳۸۶، ص ۴۰۷.

۲. نامه باستان، میر جلال الدین کزازی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۲، جلد ۴، ص ۵۹۲.

■ طهارت بر بام

- در ص ۸۵ کلیله و دمنه آمده است:

«زاغ روی به آبادانی نهاد زنی را دید پیرایه بر گوشه بام نهاده و خود به طهارت مشغول گشته، در ربود و بر آن ترتیب که شگال گفته بود بر مار انداخت.»^۱
 درباره این عبارت از کلیله و دمنه، یعنی «طهارت بر بام» هیچ یک از شارحان مطلبی ننوشته با توجه به این که ممکن است برای برخی از خوانندگان این متن این سوال پیش آید که «طهارت بر بام» چگونه است، مطالب زیر می‌آید:

- در ص ۲۹۷ تفسیر روض الجنان و روح الجنان در ذیل داستان مریم و زکریا آمده: «چون بزرگ و بالغ گشت برای او محرابی بنا کرد، یعنی صومعه، و در آن بر بالای که چنان که جز به نردبان بر او نشایستی شدن_ چنان که در خانه کعبه هست.»
- ترجمه تفسیر طبری، جلد ۱، ص ۲۱۴: «و چون (مریم) به جایگاه حیض رسید، یک بار حیض شد و پاک گشت و دوم بار حیض شد و پاک گشت. پس زکریا بفرمود تا او را آب بردند تا سر بشورد. و چون آب برده بودند، مریم در خانه استوار کرد و پرده بر سر بام بست و سر خویش بشست و جامه اندر پوشید، و در خانه هم چنان محکم بسته بود.»
- تفسیر سور آبادی، ج ۱، ص ۲۷۷: «و چون زکریا او را پذیرفت از بهر او صومعه‌ای بکرد در پس مسجد مقدس، پیوسته مسجد. و آن را دری محکم برنهاد، چنان که به نردبان بر آنجا بایستی شد.»
- ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص ۴۰۸: «زکریا برای مریم در بالای معبد مسجدی ساخت به طوری که او با نردبان وارد آن می‌شد. و گفته‌اند: محراب شریف‌ترین و مقدس‌ترین مکانهاست، و گویی مریم(ع) در بهترین جای بیت المقدس جای داده شده بود و نیز گفته‌اند مساجد بنی اسرائیل محراب نامیده می‌شد.»
- تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۹۹: «باید توجه داشت که وضع محراب در میان بنی اسرائیل چنان که گفته‌اند با وضع محرابهای ما تفاوت داشت، آنها محراب را از سطح زمین بالاتر می‌ساختند، به طوری که چند پله می‌خورد و اطراف آن مانند

۱. ترجمه کلیله و دمنه، نصر الله منشی، تصحیح مجتبی مینوی، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۱، ص ۸۵.

دیوارهای اتاق، آن را محفوظ می‌کرد، به طوری که افرادی که در داخل محراب بودند کمتر از بیرون دیده می‌شدند.

ترجمه تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۲۷۳: «بعضی گفته‌اند که کلمه محراب فقط در آیه مورد بحث، به معنای آن محلی است در معبد که اهل کتاب آن را مذبح می‌گویند. و آن محل عبارت است از اطاق کوچکی در جلو در معبد ساخته شده و با نردبان بدانجا می‌روند، نردبانی که چند پله مختصر دارد و کسی که در آن اطاق کوچک باشد از مردمی که در معبدند پنهان است.»

با توجه به مطالب بالا مشخص می‌گردد در روزگار گذشته بر روی بام مکانی ساخته می‌شده که از دید اهل خانه دور بوده و برای استحمام و شستشو از آن استفاده می‌نمودند. (دکتر اشرف زاده نیز این مطلب را تأیید نمودند).

■ کشتی بر خشک راندن

- دکتر شفیعی کدکنی در توضیح بیت:

بر نام تو، در میان خشکی کشتی روان، روان برانم

در اقلیم روشنایی آورده است: «کشتی بر خشک راندن: کنایه از عملی است عبث و بیهوده. ← ۱۲/۷۳.» و در صفحه ۳۱۴ آن آورده است: «کنایه از امر محال است و این تعبیر هم در فارسی رواج داشته است، چنانکه در جای دیگر گوید (دیوان ۱۴۰):

هر آن کشتی که من بر خشک راندم کنون چشمم به دریایی در آرد

و هم در عربی مثل بوده که ان السفینه لاتجری علی الیبس (التمثیل و المحاضره، ثعالبی ۲۶۱).^۱

• باید گفت با توجه به کل ابیات این غزل در اینجا «کشتی بر خشک راندن» کنایه از عملی عبث و بیهوده نیست بلکه غیر ممکن را ممکن نمودن معنی می‌دهد:

۱. در اقلیم روشنایی، محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۳، چاپ اول، ص ۳۱۴.

چون نام تو بر زبان برانم صد میل به یک زمان برانم
بر نام تو در میان خشکی کشتی روان روان برانم...^۱

هر چند این مثل در اکثر موارد کنایه از امر محال است و این تعبیر در فارسی رواج داشته است به عنوان مثال:

- به خیره کشتی بر خشک تا به کی رانی (ابن یمین)

- بر خشک به خیره مران سماری (ناصر خسرو)^۲

دکتر اشرف زاده نیز در فرهنگ نوادر لغات و ترکیبات آثار عطار نیشابوری در توضیح ابیات:

چو موج خون ز سر در می گذشتی بدان دریا فرو کردند طشتی
به خشکی بر اجل کشتی روان دید که دریا پر نهنگ جان ستان دید

(خسرو نامه، ۳۵۶)

آورده‌اند: «کشتی بر خشک روان دیدن: ظاهراً کنایه از آسان شدن کار است.»^۳

بیت زیر از الهی نامه نیز این معنی را تایید می‌کند:

کسی بر خشک کشتی رانده صد سال کنون گر غرقه گردد چون بود حال

■ حلقه ایوان

- دکتر شفیعی کدکنی در توضیح بیت:

هم چار گهر، چاکر دربان تو آند هم هفت فلک حلقه ایوان تو آند

در تعلیقات مختارنامه در ذیل «حلقه ایوان» آورده است: «با اینکه معنی مفردات آن

معلوم است مقصود اصلی از آن بر من روشن نشد.»^۴

• این ترکیب را عطار در بیتی دیگر به صورت «حلقه در ایوان» آورده است:

۱. همان، ص ۱۸۷.

۲. امثال و حکم، علی اکبر دهخدا، تهران، انتشارات امیرکبیر، ج ۳، ص ۱۲۱۸.

۳. فرهنگ نوادر لغات و ترکیبات آثار عطار نیشابوری، رضا اشرف‌زاده، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۰، ص ۵۳۰.

۴. مختارنامه، محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، انتشارات سخن، چاپ دوم، ۱۳۷۵، ص ۴۱۲.

- چگونه عقل تو یارد به گرد ذاتی گشت که هست نه فلکش حلقه در ایوان
(دیوان عطار)

و نیز فلک را چون حلقه‌ای بر در دانسته:

- هم زمینش خاک بر سر مانده است هم فلک چون حلقه بر در مانده است
(منطق الطیر)

این تشبیه در دیوان خاقانی نیز بکار رفته:

- در ایوان شاهی در دولتش را فلک حلقه و ماه سندان نماید
- بر در آن کسی تظلم کن که فلک شکل حلقه در اوست
- در حجره خاص او فلک را مانده حلقه بر در آرم
- من به صفت کد خدای حجره رازم شکل فلک چیست حلقه در راز است
(دیوان خاقانی)

چنانکه سلمان ساوجی:

- در آن مجلس که حکمش امر فرمود فلک چون حلقه بیرون در بود
- ای هفت فلک به رسم درخواست حلقه شده بر در سرایت
(دیوان)

و نظامی:

- ارم را خشک بد در مجلسش جام فلک را حلقه بد بر در گهش نام
- گراز نعلش هلال اندازه گیرد فلک را حلقه در دروازه گیرد
(خسرو و شیرین)

جامی:

چو حلقه بر در خلوت سرای انس زخم به سان حلقه بماند فلک برون درم
(فاتحة الشباب)

با توجه به این شواهد از «حلقه ایوان» معنی بی ارزش، خوار و پست دریافت می شود و «حلقه بیرون در» کنایه از محروم و بی نصیب است.

منابع و مأخذ

۱. اشرف زاده، رضا، *فرهنگ بازیافته‌های ادبی از متون پیشین*، مشهد، انتشارات سخن گستر و معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد مشهد، چاپ اول، ۱۳۸۶.
۲. _____، *فرهنگ نوادر لغات و ترکیبات آثار عطار نیشابوری*، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۰.
۳. بی‌آزار شیرازی، مکارم، *تفسیر نمونه*، ناصر، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۳.
۴. جوینی، عزیز الله، شاهنامه، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، جلد اول، ۱۳۷۵.
۵. حسین بن علی بن محمد بن الخزاعی، *تفسیر روض الجنان و روح الجنان*، ابوالفتح رازی، به کوشش باحقی، محمد جعفر و ناصر، محمد مهدی، انتشارات پژوهش‌های اسلامی، مشهد، ۱۳۷۱.
۶. دهخدا، علی اکبر، *امثال و حکم*، تهران، انتشارات امیر کبیر، ج ۳.
۷. *شاهنامه فردوسی*، دکتر سعید حمیدیان، تهران، نشر داد، چاپ دوم، ۱۳۷۴.
۸. *شاهنامه*، تصحیح محمد رضائی، تهران، جلد اول، ۱۳۱۲.
۹. *شاهنامه*، متن انتقادی تحت نظری. ا. برتلس، مسکو، ۱۹۶۶.
۱۰. *شاهنامه فردوسی*، چاپ عکسی نسخه فلورانس، انتشارات مرکز نسخ خطی.
۱۱. شفیعی کدکنی، محمد رضا، *تاریخچه‌های سلوک*، تهران، انتشارات آگه، ۱۳۷۲.
۱۲. _____، محمد رضا، *تاریخچه‌های سلوک*، تهران، انتشارات آگه، ۱۳۷۶، چاپ دوم.
۱۳. _____، محمد رضا، *در اقلیم روشنائی*، تهران، انتشارات آگه، ۱۳۷۳، چاپ اول.
۱۴. طباطبائی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، موسسه علمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۴-۲۰ مجلد.
۱۵. نیشابوری، عطار، *اسرار نامه*، تصحیح و تعلیقات دکتر شفیعی کدکنی، تهران، انتشارات سخن، چاپ اول، ۱۳۸۶.
۱۶. قائنی، دیوان حکیم قائنی شیرازی، مقدمه و تصحیح محمد جعفر محبوب، چاپ موسوی، تهران، موسسه مطبوعاتی امیر کبیر، ۱۳۶۶.
۱۷. کزازی، میر جلال الدین، *سراچه آوا و رنگ*، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۶، چاپ اول.
۱۸. کزازی، میر جلال الدین، *نامه باستان*، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۱۹. مرزبان‌نامه، تصحیح خلیل خطیب رهبر، تهران، انتشارات صفی علیشاه، چاپ پنجم، ۱۳۷۳.
۲۰. مسعود سعد سلمان، *دیوان مسعود سعد سلمان*، با مقدمه رشید یاسمی، تهران، انتشارات نگاه، ۱۳۷۴.
۲۱. _____، *دیوان مسعود سعد*، تصحیح مهدی نوربان، اصفهان، انتشارات کمال، چاپ اول، جلد دوم.
۲۲. منشی، نصر الله، ترجمه کلیله و دمنه، تصحیح مجتبی مینوی، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۱.
۲۳. میبدی، رشید الدین، لطایفی از قرآن کریم (برگزیده‌ای از کشف الاسرار و عده الابرار) به کوشش محمد مهدی رکنی، تهران، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ ششم، ۱۳۷۲.
۲۴. ناصر خسرو، دیوان کامل ناصر خسرو، تصحیح و شرح جعفر شعار و کامل احمد نژاد، تهران، پیام امروز، ۱۳۷۷.
۲۵. نیشابوری، ابوبکر عتیق مشهور به سور آبادی، تفسیر سور آبادی، (تفسیر التفاسیر)، تصحیح سعیدی سیرجانی، فرهنگ نشر نو، تهران، ۱۳۸۱.
۲۶. نیشابوری، عطار، مختار نامه، محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، انتشارات سخن، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
۲۷. یوسفی، غلامحسین، چشمه روشن، تهران، انتشارات علمی، چاپ هفتم، ۱۳۶۷.
۲۸. _____، *دامنی از گل* (گزیده گلستان سعدی)، تهران، انتشارات سخن، چاپ ششم، ۱۳۷۹.
۲۹. _____، *در آرزوی خوبی و زیبایی* (گزیده بوستان سعدی)، تهران، انتشارات سخن، چاپ ششم، ۱۳۷۹.